

## فایان شیدلر

روژ آوا یا هنر گذار از تمدنی رو به اضمحلال

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

# فایان شیدلر

روژ آوا یا هنر گذار از تمدنی رو به اضمحلال

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

نام کتابچه: روزآوا یا هنر گذار از تمدنی رو به اضمحلال  
نویسنده: فابیان شیدلر  
موضوع: ابتکار عمل بین‌الملل برای آزادی عبدالله اوجالان  
طراحی و صفحه‌آرایی: مرکز انتشارات پژاک  
چاپخانه: شهید جگرخوین  
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک  
چاپ اول ۱۴۰۲

# فهرست

۵	پیشگفتار
۷	روژآوا یا هنر گذار از تمدنی رو به اضمحلال
۱۱	به چالش کشیدن استبداد چهارگانه
۱۳	غلبه بر خشونت ساختاری
۱۵	پرده برداری از اساطیر تمدن و مدرنیته
۱۸	استبداد تفکر خطی
۲۰	تناقضات
۲۲	صیانت از روژآوا

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «روژآوا یا هنر گذار از تمدنی رو به اضمحلال»<sup>۱</sup> نوشته‌ی فابیان شیدلر یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»<sup>۲</sup> می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گرد آوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیونی را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اِعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهیم گردند.

1 - Rojava or the Art of Transition in a Collapsing Civilization

2 - BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Ocalan



روژآوا یا هنر گذار از تمدنی  
رو به اضمحلال

دستاوردهای جنبش آزادیبخش گُرد در شمال سوریه، نه تنها برای مبارزات آزادی در این منطقه، بلکه برای دوره گذاری که در مقیاس جهانی با آن روبرو هستیم نیز بسیار مهم است. پانصد سال گسترش خشونت‌آمیز ابرماشین سرمایه‌داری، هم جوامع و هم سیاره زمین را در آستانه فروپاشی قرار داده است. عصرکاپیتالوسن<sup>۱</sup> به ششمین انقراض دسته جمعی گونه‌ها در تاریخ زمین، منجر شده است. ما هر سال یک درصد از خاک حاصلخیز خود را از دست می‌دهیم. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد<sup>۲</sup> پیش بینی می‌کند که جهان تنها شصت بار برداشت در این مسیر باقی خواهد ماند. با این حال، با توجه به اینکه از دست دادن تنوع زیستی و بحران آب و هوایی با سرعتی بسیار سریعتر از حتی بدترین پیش‌بینی‌هایی که ده سال قبل صورت گرفته بودند پیش می‌روند، بیش از حد خوش بینانه به نظر می‌رسد. وقتی که یخچال‌های هیمالیا از بین بروند، بیش از ۱/۵ میلیارد نفر در آسیا که به آب ناشی از ذوب شدن یخ‌ها وابسته هستند، از معاش خود بی‌بهره خواهند ماند. همین امر در مورد جوامع ساحلی که به دلیل افزایش سطح آب دریاها و طوفان‌ها ویران شده‌اند و برای بخش‌های بزرگی از خاورمیانه و آفریقا که در دهه‌های آینده به دلیل گرمای شدید و خشکسالی در معرض غیرقابل سکونت شدن قرار دارند، صدق می‌کند. همه اینها در سیاره‌ای اتفاق می‌افتد که چهل و دو مرد به اندازه فقیرترین نیمه جمعیت جهان دارایی دارند. این نابرابری وحشتناک نه تنها به بحران اجتماعی و سیاسی دامن می‌زند، بلکه باعث بی‌ثباتی شدید اقتصادی تا حد فروپاشی سیستمی، خواهد شد.

وقتی این نظرسنجی کوتاه را با امتناع تقریباً کامل نخبگان جهانی حتی از تصدیق این که یک بحران سیستماتیک وجود دارد، ترکیب می‌کنیم - چه رسد به اینکه بر اساس آن عمل کنیم - با یک طوفان کامل مواجه می‌شویم. آنچه می‌تواند در دهه‌های آینده پیش روی ما باشد، چیزی کمتر از فروپاشی یک تمدن نیست. با این حال، همانطور که جیمز سی. اسکات<sup>۳</sup> اشاره کرد، فروپاشی یک تمدن، لزوماً به معنای نابودی افراد دخیل در آن، نیست. سیستم‌های شکست‌خورده، به شکل‌های کوچک‌تر سازمان‌دهی با سلسله مراتب کمتر، تقسیم می‌شوند.<sup>۴</sup> گاهی اوقات فروپاشی سیستمی،

۱ - Capitalocene

۲ - UN Food and Agriculture Organization (FAO)

۳ - James C. Scott: پژوهشگر آمریکایی حوزه آنارشیسم، جوامع غیر دولتی، و انسان‌شناسی می‌باشد.

۴ - James C. Scott, *Against the Grain: A Deep History of the Earliest States* (New Haven, CT: Yale University Press, 2017).



حتی می‌تواند منجر به آزادی و رفاه بیشتر برای اکثریت شود، همانطور که زمانی که امپراتوری روم غربی از هم پاشید، هم برده‌داری و هم ارتش‌های مزدور ویرانگر، تا حدّ زیادی برای قرن‌ها از اروپا رخت بر بستند. با این حال، تفاوت در این است که سیستم موجود بسیار خطرناکتر از آن چیزی است که امپراتوری روم بود. در واقع، این تمدن خشن‌ترین و خطرناک‌ترین تمدنی است که از زمان ظهور نخستین ساختارهای قدرت و سلطه در بین‌النهرین در پنج هزار سال پیش تاکنون، وجود داشته است. و ممکن است هنگام فروپاشی حتی مخرب‌تر شود. تمدن غرب، به ما پنج هزار کلاهی هسته‌ای و ششصد میلیون اسلحه کوچک برای ما به ارمغان آورده است که می‌توانند به سرعت به سوی همگان بپرند. افزون بر آن، یک جامعه صنعتی جهانی شده، نسبت به یک جامعه کشاورزی مانند روم، در برابر بدتر شدن مکانیسم‌های عرضه به دلیل اختلالات اقتصادی یا اکولوژیک، آسیب‌پذیرتر است. بنابراین، استراتژی‌های امروزی‌گذار، نه تنها با سازمان‌دهی مجدد سیاسی و اقتصادی، بلکه باید با این مسأله که چگونه می‌توان به شکست‌های ناگهانی سیستم، تنگناهای عرضه و گسترش خشونت پاسخ داد نیز، سر و کار داشته باشد.

بنا به دلایل فوق، یادگیری از روژاوا می‌تواند برای بقا ضروری باشد. زیرا مردم روژاوا، هم با خشونت اتمیک و هم با شکست زنجیره تأمین، به شیوه‌ای قابل توجه برخورد کرده‌اند. زنان و مردان غربِ کردستان در بغرنج‌ترین شرایط، تحت حمله داعش از یک سو و ترکیه از سوی دیگر، حدوداً در خط مقدم دوازده جنگ محلی، منطقه‌ای و ژئواستراتژیک، توانستند جزیره‌ای از دموکراسی‌راستین و خود-تعیین‌گری بسازند که به چراغ امید مردمان سراسر جهان تبدیل شده است. آنها با گسست از زنجیره تأمین جهانی و بین‌منطقه‌ای، شروع به ایجاد اقتصادی مبتنی بر تعاونی‌ها و تصمیم‌گیری جمعی، کرده‌اند.

این از همه شگفت‌انگیزتر است، زیرا جنگ، به تحمیل منطق نظامی و فوق‌هیرارشیک، حتی بر رهایی‌بخش‌ترین جنبش‌ها تمایل دارد و به خاطر اثربخشی نظامی، خود-سازمان‌دهی را سرکوب می‌کند. نمونه تاریخی برای این امر، لژیون می‌باشد، که از انقلاب روسیه تا جنبش‌های استقلال‌طلب در جنوب جهان و تعداد بیشماری از جنبش‌های گریلایی پسا-استقلال، گسترش یافت. حتی اگر جنگ را می‌برد، به یک معنا باز هم شکست خورده بود، زیرا فاتح جنگ به طرز گیج‌کننده‌ای شبیه مخالف خود

شده بود. با این حال، مانند نمونه زاپاتیست ها در مکزیک، مردم روژاوا از این تاریخ به شیوه ای عمیق درس گرفته اند. آنها با الهام از نوشته‌های عبدالله اوجالان (که به نوبه خود، از نظریه فمینیستی، مورای بوکچین، امانوئل والرشتاین و دیگران اقتباس می‌کنند)، نه صرفاً یک شکل‌بندی خاص از قدرت، مانند سرمایه‌داری یا یک دولت خاص، بلکه ریشه‌های سلطه را به چالش کشیده اند.

این امر از همه مهمتر است، زیرا کاپیتالیسم، صرفاً سیستمی نیست که مردم و طبیعت را تحت سلطه خود در می‌آورد. آنگاه که از هم بپاشد، در سطح محلی یا جهانی، ممکن است ساختارهای قدرت جدیدی پدیدار شوند که به همان اندازه بد، و یا حتی شاید بدتر از ساختار قبلی باشند، ساختارهایی که از ابزارهای مختلف برای رسیدن به اهداف مشابه، یعنی حفظ امتیازات، ثروت، و قدرت برای عده ای قلیل، بهره می‌گیرند. هنر گذار در یک تمدن رو به اضمحلال، مستلزم پیش‌بینی اشکال جدیدی از سلطه است که ممکن است در این تحول پدید آیند (یا اشکال قدیمی‌تری که ممکن است احیا شوند)، و به چالش کشیدن آنها در ریشه‌هایشان، می‌باشد.

به چالش کشیدن  
استبداد چهارگانه

تمام نظام‌های سلطه در پنج هزار سال گذشته، بر چهار ستون قدرت استوار بوده‌اند که من آن‌ها را استبداد چهارگانه می‌نامم.<sup>۱</sup> هر یک از اینها توسط پروژه گُردی کنفدرالیسم دمکراتیک به چالش کشیده می‌شوند. نخستین استبداد، قدرت مادی است. این قدرت، در ساختارهای خانواده پدرسالار، برده داری، نظام‌های مافیایی و جنگ سالار، و در یکپارچه‌ترین شکل آن، یعنی دولت‌ها (که گاهی از دل سیستم‌های مافیایی و جنگ سالار بیرون می‌آیند)، یافت می‌شود. در عصر مدرن، کارکرد اصلی دولت این بوده است که با تسخیر سرزمین‌های جدید، درهم شکستن جنبش‌های مقاومت، وادار کردن مردم به کار مزدی یا برده‌داری، حفاظت از راه‌های تجاری، و دفاع از حقوق مالکیت شرکت‌های ثروتمند و کمک‌های مالی سنگین به آن‌ها در قالب تریلیون‌ها دلار در سال، اطمینان حاصل کند که چرخ‌های انباشت سرمایه، بی‌عیب و نقص پیش می‌روند. بدون انجام چنین کارهایی از سوی دولت‌ها، کاپیتالیسم نمی‌تواند یک دقیقه کار کند. بسیاری از جنبش‌های چپ، رویای تسخیر دولت را در سر می‌پروراندند تا کارکردهای آن را تغییر دهند و در نهایت حتی آن را منحل کنند. با این حال، زمانی که آنها موفق شدند قدرت را به دست گیرند، منطق ذاتی دستگاه‌های دولتی معمولاً آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد و به نسخه‌های مختلفی از «قلعه حیوانات» جورج اورول<sup>۲</sup>، منجر می‌شد.

یکی از سرنوشت‌سازترین تصمیم‌ها در تاریخ جنبش‌گُرد، کنار گذاشتن هدف ایجاد دولت بود. به جای تمرکز بر این هدف واحد، و فرعی‌سازی همه مبارزات دیگر به عنوان «تضادهای جانبی» صرف این هدف، می‌توان رویکردی بسیار جامع‌تر را در پیش گرفت و به‌طور همزمان به اشکال مختلف سلطه پرداخت که هم از بیرون جامعه و هم در درون آن به وجود می‌آیند. به عنوان مثال، مسئله غلبه بر ساختارهای مردسالار را دیگر نمی‌توان به «پس از انقلاب» موکول کرد، بلکه باید بلافاصله در همه سطوح با آن مقابله کرد. این امر، همچنین نقشی اساسی در جلوگیری از تحمیل منطق نظامی‌گری بر جامعه، دارد.

۱- Scheidler, The End of the Megamachine.


۲ - George Orwell: *ایریک آرثور بلِر، مشهور به جورج اورول (۱۹۵۰ - ۱۹۰۳)*، نویسنده و داستان‌نویس اهل انگلیس؛ وی نویسنده دو اثر پادآرمانشهری «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴» می‌باشد.



غلبه بر خشونت ساختاری

دومین استبداد یا ستون سلطه، خشونت ساختاری است. این امر از اولین دولت شهرهای بین النهرین در خصوصی سازی و تمرکز زمین، روابط بدهی، مفهوم مالکیت خصوصی، قانون مکتوب که نابرابری را تدوین و تقویت می کند، و نهایتاً در نهادهای سرمایه داری مدرن، تجلی کرده است. امروزه، انباشت بی پایان سرمایه، که اصل تعیین کننده آبرماشین است، در درجه اول در پانصد شرکت بزرگ که ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را کنترل می کنند، نهادینه شده است. این نهادها نه تنها به دلیل اندازه و قدرت، بلکه به دلیل منطق درونی خود، هیولا هستند. تنها پایه منطقی آنها که در ساختارهای قانونی آنها گنجانده شده است، تبدیل جهان موجودات زنده، ماده، و حتی روابط انسانی، به کالاها، و در نهایت به زنجیره ای از اعداد در یک حساب بانکی، می باشد. مرگ بر اثر انتزاع، نقطه ناپدید شدن عملیات آنهاست - سیاره ای ماه مانند، با صفحه نمایش کامپیوتری تنها که ردیف های بی پایانی از صفرها را نمایش می دهد.

جنبش گُردستان، همه این آشکال خشونت ساختاری را به صورت ریشه ای به چالش می کشد. صدها تعاونی ایجاد شده است: در تولید نساجی، فرآوری مواد غذایی و سایر بخشها، که تا حدی مالکیت خصوصی با اصول مبتنی بر عموم جایگزین شده است. ساختارهای آموزش رایگان و مراقبت های بهداشتی نیز در حال توسعه هستند. هدف، ایجاد اقتصادی است که مبتنی بر نیازها باشد نه سود، رشد دائمی و انباشت.



پرده برداری از اساطیر  
تمدن و مدرنیته

سومین استبداد به چالش کشیده شده توسط خلق روزاوا، قدرت ایدئولوژیکی است که خشونت فیزیکی و ساختاری را که هر نظام سلطه ای بر آن استوار است، مشروعیت بخشیده و «طبیعی سازی» می کند. این لایه سلطه می تواند خود را در سیستم های ایدئولوژیک مختلف، مذاهب اقتدارگرا، علم گرایی و جهان شمولی غربی در میان آنها، نشان دهد و از نظر تاریخی در حوزه های متعددی از جمله معماری، هنر، مدارس، دانشگاه ها و رسانه ها، نهادینه شده است. هنگامی که اولین دولت ها در بین النهرین تثبیت شدند، نخبگان، اسطوره ای را توسعه دادند که هم قدرت آنها را هم منعکس می کرد و هم بدان مشروعیت می بخشید. جهان متافیزیکی تحت تسلط خدای مذکر حاکمی قرار گرفت که مانند یک فرمانروای زمینی، علاقه مند به پادشاهی و تاج و تخت است؛ خدایی که اراده او لازم الاتباع است («اراده تو انجام می شود»<sup>۱</sup>)، و زندگی و مرگ را تعیین می نماید. هنگامی که اوج سلطه دنیوی سرانجام در امپراتوری روم به دست آمد، در تصور خدای قادر مطلق که در مسیحیت و سایر ادیان توحیدی یافت می شود، به اوج خود رسید.

بعدها، در مدرنیته سرمایه داری اولیه، خدای یگانه، کلید توجیه انقیاد و نابودی مردمان تحت استعمار شده، که قرار بود جانشان نجات یابد، حتی اگر در این راه بمیرند. با «عصر روشنگری»، لباس این ایدئولوژی تبلیغی تغییر کرد، اما ماهیت آن ثابت ماند. اکنون، این، «تمدن» بود که می بایست به «وحشی ها» منتقل می شد، همانطور که مسیحیت برای مشرکان آورده شده بود. بعدها، مفاهیم دیگری از جمله «پیشرفت»، «توسعه»، و امروزه «ارزش های غربی» در خدمت همین هدف قرار گرفتند.

جنبش آزادی بخش گرد این اسطوره را در دو سطح متفاوت به چالش می کشد. اول از همه، «اسطوره تمدن» و اساسی شده است. همه ما این تصویر را در سر داریم که به اصطلاح «عصر حجر» (که روی هم رفته، ۹۵ درصد تاریخ بشر را تشکیل می دهد)، با بربرهایی که بی خبر به اطراف می دویدند، همدیگر را با چماق سلاخی می کردند و در سن سی سالگی می مردند، مشخص می شد. سپس تمدن به این دوران بدبختی و بربریت پایان داد، خشونت را مهار کرد، فرهنگ را به افراد بدوی بخشید، و نوع بشر را به سطح بالاتری از زندگی رساند. با این حال، از نظر تاریخی، همه اینها کاملاً اشتباه است. بر اساس شواهد تاریخی و مردم شناسی، فرهنگ های نوسنگی در خاورمیانه، در قیاس با فرهنگ های دولت

۱ - بخشی از دعای ربانی که آن را مهمترین دعای مسیحیت دانسته اند؛ متن کامل دعا بدین شرح است: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد! ملکوت تو بیاید، اراده تو چنان که در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود، نان کفاف ما را امروز به عطا کن، و گناهان ما را ببخش چنانکه ما نیز، آنان که بر ما گناه کردند را می بخشیم. و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر رهایی ده؛ زیرا ملکوت، قدرت و جلال از آن توست تا ابد الابد، آمین».



۱۷ محور اعصار بعدی، کمتر سلسله مراتبی و خشن بوده، و از نظر جنسیت و روابط اقتصادی، بسیار مساوات طلبانه تر بودند<sup>۱</sup>. مردم حتی خیلی بهتر تغذیه می شدند. تمدن - به معنای دولت های نظامی سازمان یافته هیرارشیک - برای ما، زیگورات ها، اهرام و کلام نوشتاری، همراه با جنگ، ظلم، برده داری، و در نهایت، بوم گشی<sup>۲</sup> را به ارمغان آورده اند.

دومین اسطوره که توسط جنبش گردی افشا شد - «اسطوره مدرنیته» (یا غرب) - ساختاری مشابه دارد. طبق این روایت، مدرنیته با نور درخشان خود، ما را از قرون تاریک قرون وسطی خارج کرد و هنوز هم به این راه ادامه می دهد. با این حال، همه چیزهای وحشتناکی که معمولاً به ما می گویند بخشی از قرون وسطی است، مانند تفتیش عقاید، شکنجه، مجازات های سخت و شکار جادوگران، در دوران کاپیتالیسم به اوج خود رسیدند نه در قرون وسطی. در واقع، این اقدامات بخشی از استراتژی های طبقات حاکم جدید برای سرکوب جنبش های مقاومت بود<sup>۳</sup>. در عین حال، گسترش اروپا در انسوی مرزها، به نابودی فرهنگ های غیرغربی و زنجیره های از نسل کشی ها منجر شد. از آن زمان، مدرنیته کاپیتالیستی، هزرتوی بی سابقه ای از خشونت و استثمار را در سراسر جهان به راه انداخته است که ممکن است به نابودی بشریت و حتی کره زمین منجر شود.

به چالش کشیدن اسطوره های تمدن و مدرنیته، کلید ایجاد روایتی جدید برای جامعه پسارمایداری است که به اشکال قدیمی تر سلطه باز نمی گردد. با این حال، همانطور که فعالان گرد تاکید می کنند، این به معنای رد هر آنچه در طول پنج هزار یا پانصد سال گذشته اختراع شده، نیست. نقطه قوت جنبش گردی این است که آنها یک تحلیل رادیکال کامل را با عمل گرایی میدانی در هم می آمیزند.

---

۱ - Scott, Against the Grain.

۲ - ecocide

۳ - نگاه کنید به:

Silvia Federici, Caliban and the Witch: Women, the Body and Primitive Accumulation

.(Brooklyn, NY: Autonomedia, 2004

استبداد تفکر خطی

در طول تاریخ، سه استبداد نخست، یک استبداد دیگر ایجاد کردند: استبداد تفکر خطی. تفکر خطی، این پیشفرض است که جهان بر اساس قوانین قابل پیش بینی علت و معلولی عمل می کند و بنابراین قابل کنترل است. همانطور که در دوران باستان مفهوم خدای حاکم بر اساس الگوی سلطه زمینی شکل می گرفت، در دوران مدرن نیز خدای حاکم به عنوان طرحی برای انسان مدرن که زمین را از طریق علم و فناوری رام کرد، عمل کرد. در هر دو نسخه الهیاتی و تکنوکراتیکِ قادرِ مطلق، ما این ایده را می یابیم که طبیعت - از جمله طبیعت انسان - می تواند و باید کنترل شود. همانطور که پادشاه به رعایای خود و خدا به مخلوقات خود فرمان می دهند، مهندس نیز به طبیعت دستور می دهد که از اراده او اطاعت کند.

با این حال، سیستم های زنده بر اساس منطق نظم و فرمان کار نمی کنند. ماهیت آنها بیش از حد پیچیده و غیرخطی است. هر مداخله می تواند باعث واکنش های زنجیره ای غیرقابل پیش بینی گردد. این گزاره، هم برای جوامع انسانی و هم برای طبیعت غیرانسانی صادق است. برای مثال، وقتی سعی کنیم رودخانه ای را به صورت خطی، از طریق مهار سواحل و سد کردن جریان کنترل کنیم، ممکن است روزی به شکل غیرمنتظره ای واکنش نشان دهد و ناگهان با طغیان بی سابقه ای از آن عبور کند.

اعمال تفکر خطی در سیستم های زنده، ردپایی از ویرانی را در سراسر زمین به جا گذاشته است. کشاورزی صنعتی، نمونه ای از این موارد است. این بر اساس مفاهیم خطی به حداکثر رساندن بازده و سود، گشتن آفات، و پمپاژ آب زیرزمینی می باشد. نتایج آن، عبارتند از خاک فرسوده و منابع آب پایان یافته، کاهش محصول، و آفات چند مقاومتی.

جنبش انقلابی گرد، هم از نظر فکری و هم در عمل، مقابله با این استبداد چهارم را آغاز کرده است. علیرغم مشکلات عظیم ناشی از جنگ و انزوای اقتصادی، تعاونی های کشاورزی تلاش هایی را برای تبدیل کشاورزی صنعتی به روش های تولید سالم بوم شناختی بر اساس ایده همکاری با سیستم های زندگی پیچیده به جای تلاش برای تسلط بر آنها، آغاز کرده اند.



تناقضات

البته پروژه گذار در روژاوا مملو از تناقضات است. به عنوان مثال، حفاری نفت در منطقه ادامه دارد، اگرچه هدف این جنبش یک تحول اکولوژیک است. نفت همچنان هم برای مصارف داخلی و هم به عنوان یک کالای صادراتی برای پرداخت کالاهای ضروری وارداتی، مورد نیاز است. مسئله دولت داری نمونه دیگری است. تلاش برای دولت نبودن، زمانی که توسط دولت ها احاطه شده آید، تقریباً غیرممکن است. نه تنها به این دلیل که بسیاری از این کشورها یا سعی در نابودی یا استثمار روژاوا دارند، بلکه به این دلیل که یک منطقه خودگردان باید نوعی رابطه با دولت ها داشته باشد تا امکان تبادل حداقلی افراد و کالاها در آن سوی مرزها را فراهم کند. راه حل فعلی برای این مشکل همان چیزی است که دیوید گرابر آن را «ساختار قدرت دوگانه» می نامد. این کشور دارای نوعی اداره مرکزی است که می تواند با دولت ها توافق کند. با این حال، این آژانس ها هیچ قدرت فیزیکی بر جمعیت ندارند. نیروهای پلیس توسط شوراهای محلی کنترل می شوند نه توسط اداره مرکزی. بنابراین، دو ساختار موازی ایجاد می شود که شوراها نه تنها در پایه یک هرم قرار دارند، بلکه در تمام سطوح جامعه نفوذ می کنند.

تناقض دیگر این است که، اگرچه جنبش خودمختاری کردها همه اشکال سلطه، به ویژه پدرسالاری را به چالش می کشد، رهبری دارد که اتفاقاً او نیز مرد است: عبدالله اوجالان. با این حال، بدون نوشته های اوجالان به عنوان یک نقطه مرجع، توسعه استراتژی و عملکرد منسجمی که در کردستان یافت می شود، بسیار دشوار بود.

درسی که از همه اینها می توان گرفت این است که هیچ راه حل بدون تضادی در جهان وجود ندارد. هر راه حلی باید از شرایط و سنت های محلی بیرون بیاید، به آن پاسخ دهد و با آن سازگار شود. در این فرآیند، چیزی به نام «ناب بودن»، وجود ندارد.

---

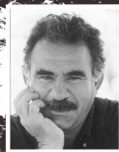
۱ - "David Graeber: From Occupy Wall Street to the Revolution in Rojava," speech at the conference "Challenging Capitalist Modernity" in Hamburg, April 2017, Kontext.

صیانت از روزاوا

پروژه خودمختاری کردها در روژاوا در خطر جدی است. پس از تهاجم وحشیانه سربازان ترکیه به عفرین، و متعاقب آن، «پاکسازی قومی» در اوایل سال ۲۰۱۸، حملات ترکیه رو به ازدیاد است. دولت های غربی تسلیحاتی را که علیه کردها استفاده می شود، مانند تانک های لئوپارد آلمانی و هلیکوپترهای انگلیسی، به ترکیه داده و هنوز هم می دهند. در عین حال، این دولت ها از دستیابی ی. پ.گ (یگان های مدافع خلق) به تسلیحات مورد نیاز برای دفاع از مردم کُرد در برابر نسل کشی احتمالی توسط نیروهای پیشرفته ترکیه و اسلام گرایان وابسته به آن، جلوگیری می کنند.

در این شرایط، حمایت بین المللی از روژاوا بسیار مهم است. انتقال بیشتر تسلیحات به ترکیه و ادامه نگهداری این سلاح ها توسط ناتو، باید متوقف شود. دولت های غربی باید تحت فشار قرار گیرند تا وقتی ترکیه در روژاوا نفوذ می کند، نگاه خود را از آن برنگردانند. اگر مرزها، قلمرو و حقوق بشر به همان اندازه مقدس هستند که دولت های غربی مدعا می کنند، پس هر گونه تجاوز جدید ترکیه باید با مخالفت و تحریم شدید روبرو شود. دفاع از روژاوا، دفاع از امید به آینده ای قابل زیست در سیاره ای است که به شدت به امید نیاز دارد.

*این مقاله برای این کتاب نوشته شده است.*



فابیان شیدلر در برلین آلمان زندگی می‌کند و در آنجا به عنوان نویسنده برای رسانه های چایی، تلویزیون و تئاتر کار می‌کند در سال ۲۰۰۹، او پخش خبری مستقل Kontext TV ([www.kontext-tv.org](http://www.kontext-tv.org)) را تأسیس نمود و برنامه های منظمی در مورد مسائل عدالت جهانی تهیه کرد؛ از مهمانان این برنامه می‌توان به نوام چامسکی، واندانا شیوا، امانوئل والرشتاین، امی گودمن، سیلویا فدریچی و بسیاری دیگر، اشاره کرد. کتاب «پایان ابرماشین: تاریخی مختصر از یک تمدن شکست خورده» اثر فابیان شیدلر، که در سال ۲۰۱۵ به زبان آلمانی منتشر شد، به عنوان یکی از ده کتاب برتر ادبیات آینده انتخاب شد و یکی از پرفروش ترین ها شد نوام چامسکی اظهار داشت: «موضوع نمی‌تواند از این مهم‌تر باشد اثری بسیار ارزشمند و مطمئناً مغتتم.»

## فابیان شیدلر

روژاوا یا هنر گذار از تمدنی رو به اضمحلال  
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

Fabian Scheidler

Rojava or the Art of Transition in a Collapsing Civilization

International initiative

